

مرگ کوروش بزرگ

بررسی افسانه هرودوت درباره مرگ کوروش بزرگ



WWW.KHERADGAN.IR

نویسنده:

اشکان دهقان

مرگ کوروش بزرگ

اشکان دهقان

مطابق با بهروز رسانی ۱۸ شهریور ۱۳۹۶

پس از پیدا شدن آثار باستانی و اسناد و مدارک گوناگون از منطقه باستانی میان‌رودان، سال مرگ کوروش بزرگ بر ما آشکار شده است. به طوری که می‌دانیم این پادشاه بزرگ نزدیک به سال ۵۳۰ پیش از میلاد درگذشته است. البته با توجه به آرامگاه کوروش، احتمال می‌رود که کوروش در قلمروی خودش دار فانی را وداع گفته باشد.

با این حال از مواردی که این روزها در محافل گوناگون به آن اشاره می‌شود و گاهی هم سوءاستفاده‌هایی از آن می‌شود، مسئله چگونگی مرگ کوروش بزرگ است. گرچه روایات گوناگونی از مرگ کوروش در منابع تاریخی آمده است اما با بررسی منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی می‌توان گفت که کوروش بزرگ در قلمروی خودش دار فانی را وداع گفته است؛ ولی نمی‌توان به یقین پاسخ این سوال داد که آیا مرگ کوروش به صورت طبیعی بوده است و یا در جنگ زخم برداشته است!؟

یک داستان افسانه‌ای هم که ریشه در گفته هرودوت دارد، درباره مرگ کوروش می‌گویند که آشکارا خلاف شواهد باستان‌شناختی و تاریخی است و متأسفانه می‌بینیم که این روزها برخی از آن سوءاستفاده می‌کنند و در این نوشتار به صورت مفصل به بررسی آن می‌پردازیم.

وجود آرامگاه کوروش که حتی تا به امروز باقی مانده است، نشان می‌دهد که بدون شک پیکر کوروش بزرگ به داخل قلمرویش آمده است (ن.ک: خالقیان، ۱۳۹۶؛ شهرکی، ۱۳۹۶).

زمان درگذشت کوروش بزرگ

پس از پیدا شدن دو لوح گلی از بابل آشکار شد که کوروش بزرگ، بین روزهای ۱۲ تا ۳۱ آگوست (۲۲ مرداد تا ۱۰ شهریور) سال ۵۳۰ پیش از میلاد از دنیا رفته است. این الواح مربوط به زندگی روزمره مردم بابل است.

یکی از این لوح‌ها برای ۲۲ مرداد است و نهمین سال فرمانروایی کوروش بر بابل در آن ثبت شده است. دیگری هم مربوط به ۱۰ شهریور می‌باشد که سال آغاز فرمانروایی کمبوجیه بر روی آن ثبت شده است (ن.ک: هینتس، ۱۳۸۷: ص ۸۷). از این روی می‌توان گفت که کوروش نزدیک به حوالی سال ۵۳۰ پیش از میلاد از دنیا رفته است.

بررسی چگونگی مرگ کوروش بزرگ

برخی از مورخان مانند گزنفون از مرگ طبیعی کوروش در دوران سالخوردگی سخن گفته‌اند و حتی اندرز پایانی بسیار مشهوری هم از او نقل کرده است (گزنفون، دفتر ۸، بخش ۷). برخی مورخان دیگر مانند کتزیاس، نوشته‌اند که کوروش در جنگ زخم برداشته و پس از وصیت و اندرز، در گذشته است (کتزیاس، کتاب ۶، بندهای ۲ و ۴؛ کتاب ۸، بندهای ۱ و ۵ و ۶).

گزنفون در کتابی که در ایران مشهور به کوروش‌نامه است، به صورت مفصل درباره مرگ طبیعی کوروش در سالخوردگی سخن می‌گوید. این مورخ یونانی پس از بیان وصیت و اندرزهای کوروش به فرزندان و دوستانش اینچنین نوشته است:

... و با این سخنان دست‌های خویش آنان را داد و سپس چهره با دست‌ها پوشاند و درگذشت

(گزنفون، دفتر ۸، بخش ۷، بند ۲۸).

گفتار گزنفون شباهت‌های آشکاری به مرگ کیخسرو در داستان‌های ایرانی دارد (ن.ک: خالقیان، ۲۰، مرداد ۱۳۹۴؛ خالقیان، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴).

اما کتزیاس عقیده دارد که کوروش پس از نبرد با دربیکس‌ها (Derbikes) زخم برداشته است که منجر به مرگ او شده است:

کوروش از اسب به زمین فرو افتاد و یک جنگجوی هندی با زوبین به بالای ران او زد ... در واقع می‌توانستند کوروش را پس از آن زخم بکشند ولی در همان وقت نزدیکانش او را زنده از معرکه به در برده و به اردوگاه خود رساندند ... پادشاه دربیکس‌ها ... و دو پسرش به هلاکت رسیدند. کشور آنان نیز به تسخیر درآمد ... کوروش در هنگام مرگ، پسرش کمبوجیه را به پادشاهی برگزید ... کوروش برای کسانی که کردار نیک را پیشه سازند آرزوی سعادت و به آنان که رفتاری زشت دارند نفرین کرد ... پس از این دستورها و وصایا، سه روز بعد از زخمی شدن، درگذشت (کتزیاس، ۱۳۸۰: ص ۳۷-۳۹).

در روایت بروس (Berossus) مرگ کوروش را در نتیجه جنگ با قبیله داهه (Dahae) نوشته است.

در ادامه درباره روایت افسانه‌ای هرودوت بیشتر توضیح می‌دهیم اما در اینجا اشاره می‌کنیم که هرودوت مرگ کوروش را در نتیجه جنگ با ماساگت‌ها نوشته است.

این گفتار متفاوت و گاهی متناقض منابع درباره مرگ کوروش نشان می‌دهد که نباید صرفاً به منابع تاریخی تکیه کنیم چرا که گویا حتی در زمان باستان هم روایات گوناگونی از مرگ کوروش نشر یافته بود. هیچ بعید نیست که در همان زمان شایعه‌هایی درباره مرگ کوروش وجود داشته است و مورخان شایعه‌ها را شنیده‌اند و یا برخی از کسانی که صاحب قدرت بودند روایتی را پسندیده‌اند و دستور به ثبت آن داده‌اند. از این رو باید یک نگاه جدی به شواهد باستان‌شناختی داشته باشیم؛ از جمله وجود آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد. همچنین بهتر است روایات تاریخی را با توجه به وجود آرامگاه کوروش بزرگ مورد ارزیابی قرار دهیم.

نمی‌توان به یقین پاسخ این پرسش‌ها را داد که آیا مرگ کوروش به صورت طبیعی بوده است؟! یا در جنگ کشته شده است؟! یا در جنگ زخم برداشته است و سپس در قلمروی خود از دنیا رفته است؟! شاید کوروش پس از آنکه در جنگ مجروح شد، زنده به قلمروی خود بازگشته و در قلمروی خود پس از اندرز به نزدیکان و خویشان، درگذشته است.

با توجه به وجود آرامگاه کوروش که به نظر می‌رسد برنامه ریزی خاصی برای ساخت آن صورت گرفته بود، روایت گزنفون درباره مرگ کوروش بزرگ در سالمندی، قابل تأمل است. شباهت نوشته‌های گزنفون با روایات ایرانی درباره کیخسرو و همچنین شباهت کیخسرو به کوروش بزرگ، موضوع را جالب توجه‌تر می‌کند. (برای دانش بیشتر ن.ک: خالقیان، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴).

این درحالی است که علاوه بر گزنفون روایاتی هم وجود دارند که خلاف کشته شدن کوروش بزرگ بر اثر جنگ است به طوری که استرابون جنگ کوروش بزرگ را با سکاها کاملاً پیروز مندانه می‌داند (استرابون، ۱۳۸۱: ص ۳۳).

درباره حضور شخص کوروش بزرگ در جنگ‌های پایانی هم باید بررسی‌های جدی صورت گیرد. آیا این منطقی است کوروش که دو پسر رشید و جنگاور همچون بردیا و کمبوجیه را داشته و چنین می‌نماید که خودش در آن زمان پیر مردی ۷۰ ساله بوده به جنگ برود؟ به طور معمول شاهان در مواقع پیری و فرسودگی پسران خویش را به جنگ با دشمنان می‌فرستادند تا خود بروند (ن.ک: وکیلی، ۱۳۸۹: صص ۱۳۱-۱۳۲). در هر حال تردیدی نیست برخلاف آنچه هرودوت می‌گوید، پیکر کوروش بزرگ به پاسارگاد رسیده است.

بررسی روایت هرودوت (جنگ کوروش با ملکه ماساگت‌ها)

هرودوت داستانی را درباره مرگ کوروش نقل کرده است که حاکی از جنگ او با ماساگت‌ها می‌باشد. پیش از هر چیز باید اشاره کنیم که حتی خود هرودوت آشکارا نوشته است که درباره چگونگی مرگ کوروش

روایات گوناگونی شنیده است، اما روایتی را که نقل کرده، بیش از بقیه برای خودش درخور اعتماد می‌نماید (هرودوت، کتاب ۱، بند ۲۱۴). به عبارتی خود هرودوت اعتراف کرده که بر اساس تمایل خودش این داستان را روایت کرده است! داستانی که جنبه‌های افسانه‌ای زیادی دارد و با شواهد تاریخی همخوان نیست. به طور خلاصه این داستان بدین شرح است:

کوروش قصد داشت قلروی ملکه ماساگت‌ها یعنی تومیریس (Tomyris) را زیر فرمان خود در بیاورد، از این رو از او درخواست ازدواج کرد. ملکه مزبور این تقاضا را نپذیرفت و حتی پاسخ تحقیر آمیزی به وی داد، کوروش کشور او را به محاصره در آورد. در نهایت سپاهیان ایران از پای در آمدند و کوروش به دست تومیریس کشته شد. تومیریس دستور داد سر کوروش را به درون مشک خون فرو ببرند و در حالی که به جسد اهانت می‌کرد این کلمات را بر زبان راند: «... همانطور که به تو وعده داده بودم از خون سیراب می‌کنم» (ن.ک: هرودوت، کتاب ۱، بند ۲۰۵-۲۱۴).

مشخص است که در میان روایاتی که از مرگ کوروش نقل کرده اند، روایت هرودوت از همه افسانه‌ای‌تر می‌باشد. بسیاری از پژوهشگران جزئیات داستان‌سرای‌های هرودوت پیرامون مرگ کوروش بزرگ را دارای صحت تاریخی نمی‌دانند. در اینجا به گفته چند تن از پژوهشگران اشاره می‌کنیم. شادروان پروفیسور علیرضا شاپور شهبازی می‌نویسد:

افتادن سر او (کوروش) به دست تومیریس بی‌گمان افسانه است (شهبازی، ۱۳۴۹: ص ۳۷۱).

دکتر «بهرام فره وشی» در مورد روایت مرگ کوروش می‌نویسد: روایت‌های مختلفی در مورد مرگ کوروش وجود دارد که برخی از آنان افسانه آمیز است مانند روایتی که هرودوت آورده است (فره وشی، ۱۳۷۹: ص ۷۴).

دکتر «پرویز رجبی» با تاکید بر افسانه آمیز بودن روایات پیرامون مرگ کوروش بزرگ (رجبی، ۱۳۸۷: صص ۱۵۱-۱۵۶) در مورد ادعاهای هرودوت پیرامون مرگ کوروش می‌نویسد:

پیداست که افسانه‌ای که هرودوت می‌آورد، با بافتی که دارد، با تاریخ واقعی نمی‌تواند هماهنگ باشد و حتی مورخ نمی‌تواند موضوعی درخور بخشی از تاریخ بیابد. این داستان بیشتر به کار آنانی می‌آید که افسانه‌های کهن را بررسی می‌کنند (رجبی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۴).

لازم به ذکر است که هرودوت تنها درباره کوروش بزرگ و پارسیان چنین افسانه‌هایی را گزینش نکرده است و نوشته‌های هرودوت درباره اقوام و ملل گوناگون با افسانه‌سرایی همراه است. هرودوت نوشته است که آب نطفه هندی‌ها مانند بقیه آدمیان سپید نیست بلکه مانند پوستشان تیره است (هرودوت، کتاب ۳، بند ۱۰۱)!!! همچنین در روایات او درباره مصر هم افسانه‌های آشکاری دیده می‌شود به طوری که می‌نویسد ادرار زنی که هرگز جز با شوهرش با مرد دیگری همبستر نشده بود، چشم نابینای پادشاه مصر را شفا داد (همان، کتاب ۲، بند ۱۱۱). طبیعتاً این روایات هرودوت هم مانند روایت او درباره مرگ کوروش بزرگ، صرفاً افسانه هستند.

دکتر شروین وکیلی درباره روایت هرودوت درباره مرگ کوروش بزرگ می‌نویسد:

هرودوت، طبق معمول، رنگ آمیزترین و تخیلی‌ترین قصه را روایت کرده است... داستان‌هایی مانند کمین مبتکرانه‌ی کوروش، کشته شدن اسپارگاپس، بریده شدن سر کوروش، محتوای گفتگوهای شخصیت‌های برجسته با هم و مواردی شبیه به این هم بیشتر محصول هنر قصه پردازی هرودوت هستند تا واقعیت‌هایی تاریخی... (وکیلی، ۱۳۸۹: صص ۱۲۸-۱۳۰).

با تحلیل همین روایت هرودوت و سنجش آن با روایات قبلی و بعدی او در می‌یابیم که روایت هرودوت تا چه میزان تناقض دارد.

از جمله تناقضات این است که بر اساس گفته هرودوت کوروش در نبردهای بسیار بزرگ‌تر پیروز شده بود اما در این نبرد شکست خورده است! اما چطور امکان دارد کمبوجیه پس از شکست کوروش، اقدامی انجام نداده باشد؟! آن طور که هرودوت نوشته است، کوروش از ماساگت‌ها شکست خورد و حتی پیکرش در نزد ملکه ماساگت‌ها ماند اما کمبوجیه با خیال راحت به سراغ فتح مصر رفت و هیچ اقدامی در برابر ماساگت‌ها انجام نداد!! این یک تناقض آشکار است.

یکی از دیوانسالاران دوره قاجار که از کوروش به نیکی یاد کرده است، در این باره تحلیل خوبی دارد. میرزا حسینقلی سالور نوشته است:

محال است یک سرداری مثل سیروس [=کوروش] یا قشون رزم آزموده جنگی رشید او که تقریباً ثلث آسیا را با آن قشون به حیطة تصرف و تملک در آورده بود از قشون ملکه ماساگت که در فنون جنگ و علم ابداً بهره نداشتند شکست بخورد. علاوه بر آن اگر مثل سیروس [=کوروش] پادشاهی که تازه این ممالک را فتح کرده بود در جنگ ماساگت‌ها کشته می‌شد چطور کامبیز [=کمبوجیه] پسرش بدون منازع و بدون تزلزل پادشاه کل این ممالک فسیحه

می‌شد و مملکت او چنان منظم می‌بود که شخصاً به خیال فتح سایر ولایات که پدرش فتح نکرده بود می‌افتاد مثل مصر و غیره... (بازگشت ده هزار یونانی، ۱۳۸۴: ص ۲۷۷).

به راستی سرنوشت این جنگ چه شد؟ کمبوجیه پس از شکست پدرش با خیال آسوده به سراغ مصر رفت؟!

اینکه امروز ثابت شده آرامگاه کوروش در پاسارگاد وجود دارد دلیل روشنی بر رد نوشته هرودوت است. علاوه بر آن شکست کوروش با شواهد تاریخی همسان نیست.

در داستان هرودوت جنبه‌های افسانه‌ای زیادی وجود دارد؛ راوی از خصوصی‌ترین مکالمات قبل از لشگرکشی کوروش خبر داشته است و مشخص نیست چه کسانی این مکالمات را به هرودوت رسانده اند! این موضوع در کل نوشته‌های هرودوت دیده می‌شود. تا جایی که حتی هرودوت از گفتگوی داریوش و آتوسا در هنگام همبستری خبر می‌دهد (هرودوت، کتاب ۳، بند ۱۳۴).

جالب آنکه تا قبل از این داستان، هیچ صحبتی بین شاهنشاه ایران و ملکه ماساگت‌ها نقل نمی‌شود، چطور می‌شود یک پیر مرد هفتاد ساله به کسی که نه او را دیده و نه ارتباطی با وی داشته پیشنهاد ازدواج دهد؟! هرودوت اظهار می‌دارد که کوروش قصد داشته است با این تدبیر کشور تو میسر را زیر فرمان خود در بیاورد (همان، کتاب ۱، بندهای ۲۰۴ و ۲۰۵). اما باید بررسی کرد که قلمروی اقوام بیابانگردی مانند ماساگت‌ها آن هم در سرزمین دوردست که بنا به گفته خود هرودوت دشتی پهناور است که تا چشم کار می‌کند بی پایان است (همان، بند ۲۰۴) به چه درد کوروش می‌خورده است؟! به هر حال اگر هم جنگی میان اقوام بیابانگرد و کوروش رخ داده است، طبیعی است که این جنگ ناشی از مزاحمت‌های اقوام بیابانگرد بوده، چرا که تصرف سرزمین آنها سودی برای کوروش نداشته است (درباره دلایل کشورگشایی‌های کوروش بزرگ ن.ک: خالقیان، ۳۱ تیر ۱۳۹۴).

اما مهم ترین موضوعی که نوشته‌های هرودوت را رد می‌کند وجود آرامگاه کوروش در پاسارگاد است. آنطور که هرودوت می‌گوید، پیکر کوروش به نزد ملکه ماساگت‌ها رسیده و حتی سر او را بریده است. به عبارتی می‌توان از گفته هرودوت برداشت کرد که پیکر کوروش به قلمروی خودش بازنگشته است. اما شکی نیست که آرامگاه کوروش در پاسارگاد قرار دارد و مورخان گوناگون، همچنین شواهد باستان‌شناختی این موضوع را اثبات می‌کند.

از مشهورترین مورخان که از آرامگاه کوروش یاد کرده‌اند می‌توان به «آریان»، «استرابو» و «کنت کورس» اشاره کرد که سخن آریان بسیار با اهمیت است که از قول اریستوبولوس، یکی از همراهان اسکندر گفته می‌شود حتی بقایای پیکر کوروش بزرگ را در تابوت دیده است (Arrian, 6.29.1-11).

این موارد نشان می‌دهد که آرامگاه کوروش در جهان باستان بسیار مشهور بوده است و در روایات گوناگون از آن یاد شده و شکل و شمایل آن هم مورد توجه قرار گرفته است.

اما علاوه بر داده‌های تاریخی ذکر شده که اشتراک با هم دارند، آثار باستانی به جا مانده از پاسارگاد نشان می‌دهد که آرامگاه مرتبط با کوروش بوده است. بنابراین مشخص است که روایت هرودوت نقض می‌شود (ن.ک: شهرکی، ۱۳۹۶؛ همچنین ن.ک: خالقیان، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶).

این روزها متأسفانه از روایت هرودوت سوءاستفاده هم می‌شود و بدون هیچ دلیل و مدرکی، ماساگت‌ها را به ترک‌ها یا به قول خودشان تورک‌ها مرتبط می‌سازند که سخن گفتن درباره آن جایگاه خودش را می‌طلبد. در واقع به نظر می‌رسد ماساگت‌ها هیچ ربطی به ترک‌ها نداشته‌اند (دهقان، ۲۸ مهر ۱۳۹۴).

جنبه‌های افسانه‌ای در داستانی که هرودوت می‌گوید فقط درباره کوروش و هخامنشیان وجود ندارد و حتی مواردی که هرودوت درباره آداب و رسوم ماساگت‌ها می‌گوید هم خالی از افسانه و اغراق نیست. برای مثال هرودوت درباره ماساگت‌ها اینچنین نوشته است:

هر مردی یک زن به عنوان همسر می‌گیرد، اما زنان به همگان تعلق دارند... هر مرد ماساگت که زنی را بخواهد به جلوی کلبه او ترکش خود را می‌آویزد و با خیالی آسوده، با او در می‌آمیزد.

... هنگامی که مردی به نهایت پیری رسید همه نزدیکان او گرد می‌آیند و او را همزمان با چند رأس حیوان قربانی می‌کنند، بعد گوشت‌ها را می‌پزند و با آنها یک ضیافت ترتیب می‌دهند... (هرودوت، کتاب ۱، بند ۲۱۶).

هرودوت آشکارا در این نوشته‌ها، رسم‌هایی مانند فاحشگی عمومی و همچنین آدم خواری را به ماساگت‌ها نسبت می‌دهد که به نظر افسانه‌ای و اغراق آمیز می‌آیند.



تومیریس در نقاشی جوانی آنتونیو پلگیرینی (Giovanni Antonio Pellegrini) که به نظر می‌رسد تحت تأثیر گفتار هرودوت درباره ماساگت‌ها ترسیم شده است

همانطور که گفته شد، هرودوت درباره دیگر اقوام و ملل هم چنین مواردی را ذکر می‌کند و در بسیاری از آنها موارد جنسی را مورد توجه قرار داده است. به طور کلی به نظر می‌رسد هرودوت برای جذاب‌تر کردن داستان‌هایش از این موارد بهره می‌برده است و بعید نیست یکی از دلایلی که داستان مورد بحث را برای مرگ کوروش انتخاب کرده است همین موارد باشد.

با توجه به اینکه خود هرودوت اعتراف کرده است که چند روایت شنیده و روایت دلخواه را انتخاب کرده و همچنین فقط و فقط هرودوت این داستان را نقل کرده است و از طرفی شواهد تاریخی و باستان‌شناختی خلاف گفته‌های هرودوت می‌باشند، پذیرفتن روایت افسانه‌ای هرودوت درباره مرگ کوروش و حتی درباره ماساگت‌ها اصلاً معقول نیست.

روایت هرودوت در مورد مرگ کوروش در یک نبرد شرقی شاید صحیح باشد، اما همانطور که گفته شد جزئیات گفتار هرودوت کاملاً افسانه آمیز و غیر قابل پذیرش است.

متأسفانه این روزها ایران‌ستیزان، این نقاشی‌هایی را در فضای مجازی منتشر می‌کنند و مدعی هستند که کوروش بزرگ توسط تومیریس کشته شده و به این نقاشی‌ها استناد می‌کنند!!! در صورتی که این نقاشی‌ها در قرون وسطی توسط اروپایی‌هایی کشیده شده است که نزدیک به چند هزار سال با کوروش بزرگ فاصله دارد. بنابراین این آثار هرچقدر هم از نظر هنری ارزش داشته باشند اصلاً سند قابل استناد تاریخی آن هم درباره مرگ کوروش بزرگ محسوب نمی‌شوند. هنرمندان این آثار خواستند روایات هرودوت را به تصویر بکشند. همانطور که تصویری از تومیریس را بر طبق گفته‌های هرودوت در مورد ماساگت‌ها به صورت برهنه و ناشایست کشیده‌اند. حتی مشاهده می‌شود که نقاشان اروپایی در این تابلو‌ها از جهت نا‌آشنایی با پوشش ماساگت‌ها لباس‌های رایج در اروپای آن روزگار (قرون وسطی) را بر تن ملکه ماساگت‌های شرقی کرده‌اند.



چندی از نقاشی‌هایی که در قرون وسطی بر اساس روایت افسانه‌ای هرودوت ترسیم شده‌اند. ایران‌ستیزان در حالی به این نقاشی‌ها استناد می‌کنند که تاریخ خلق این آثار نزدیک به چند هزار سال با کوروش بزرگ فاصله دارد و اصلاً سند تاریخی آن هم درباره مرگ کوروش بزرگ محسوب نمی‌شوند.

آشکار است که این افراد یا نسبت به کوروش کینه دارند و غرض ورزانه به چنین کاری مبادرت می‌ورزند یا آنکه با مبانی تاریخ پژوهی نا آشنا هستند.

سخن پایانی

کوروش بزرگ در حوالی سال ۵۳۰ پیش از میلاد از دنیا رفت و در پاسارگاد آرام گرفت. گرچه درباره چگونگی مرگ کوروش روایات گوناگونی در منابع آمده است و نمی‌توان به یقین پاسخ این پرسش‌ها را داد که آیا مرگ کوروش به صورت طبیعی بوده است؟! یا در جنگ کشته شده است؟! یا در جنگ زخم برداشته است و سپس در قلمروی خود از دنیا رفته است!؟

یک برداشت از منابع این است که کوروش بزرگ در جنگ با یکی از قبایل بیابانگرد در شرق و شمال شرق زخم برداشت و سپس هنگامی که به قلمرو و احتمالاً پایتخت خود بازگشت، از دنیا رفت. به هر حال طی کردن مسافت زیاد برای پادشاه سالخورده زخم دیده، بسیار خطرناک بوده است، به طوری که چنین شخصی نیروی جسمانی خود را در طول راه از دست می‌دهد و پس از رسیدن به پایتخت، دار فانی را وداع می‌گوید. شاید با توجه به همین موضوع کوروش می‌دانست که به پایان عمر رسیده و اندرزهایی به دوستان و فرزندان خود کرد که اشاره‌هایی به آن در منابع گوناگون شده است.

در این میان افسانه‌ای‌ترین روایتی که درباره مرگ کوروش بزرگ وجود دارد، روایت هرودوت می‌باشد. این روایت حتی با دیگر نوشته‌های خود هرودوت تناقض دارد و حتی هرودوت اعتراف کرده است که چند روایت شنیده و روایت دلخواه را انتخاب کرده است. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی خلاف گفته‌های هرودوت می‌باشند و بدون شک برخلاف گفته هرودوت پیکر کوروش بزرگ به داخل قلمرویش آمده است. بنابراین گفته‌های ایران‌ستیزان درباره مرگ کوروش بزرگ، همانند دیگر گفته‌های آنان پایه و اساس درستی ندارد.

شناسنامه نوشتار:

دهقان، اشکان (۱۸ شهریور ۱۳۹۶). «مرگ کوروش بزرگ». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری: <http://kheradgan.ir/?p=3222>

بن‌مایه‌ها و یاری‌نامه‌ها:

استرابون (۱۳۸۱). *جغرافیای استرابون: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان*. ترجمه همایون صنعتی زاده، نشر بنیاد موقوفات ایرج افشار، تهران.

خالقیان، مجید (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴). «کوروش در شاهنامه فردوسی». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:
<http://kheradgan.ir/?p=1975>

خالقیان، مجید (۳۱ تیر ۱۳۹۴). «دلایل آغاز کشور گشایی‌های کوروش». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:
<http://kheradgan.ir/?p=9772>

خالقیان، مجید (۲۰ مرداد ۱۳۹۴). «بررسی وصیت‌نامه کوروش بزرگ». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:
<http://kheradgan.ir/?p=10305>

خالقیان، مجید (۲۵ خرداد ۱۳۹۶). «آرامگاه کوروش در پاسارگاد است؟». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:
<http://kheradgan.ir/?p=10028>

دهقان، اشکان (۲۸ مهر ۱۳۹۴). «آیا تورک‌ها کوروش را کشتند؟!». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:
<http://kheradgan.ir/?p=11531>

رجبی، پرویز (۱۳۸۷)، *هزاره‌های گم‌شده: هخامنشیان به روایتی دیگر*. جلد دوم. تهران: انتشارات توس. شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۴۹). *زندگی و جهاننداری کوروش کبیر*. شیراز: چاپخانه موسوی.

شهرکی، کوروش (۸ شهریور ۱۳۹۶) «آرامگاه کوروش بزرگ یا قبر مادر سلیمان؟». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:
<http://kheradgan.ir/?p=16629>

فره‌وشی، بهرام (۱۳۷۹). *ایران‌ویچ*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کتزیاس (۱۳۸۰). *خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)*. ترجمه کامیاب خلیلی. تهران: کارنگ.

گزنفون (۱۳۸۴). *بازگشت ده هزار یونانی*. ترجمه حسینقلی سالور. به کوشش مسعود سالور. تهران: اساطیر.

گزنفون (۱۳۸۹). *زندگی کوروش (تربیت کوروش) / مشهور به کوروش نامه*. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.

وکیلی، شروین (۱۳۸۹). *تاریخ کوروش هخامنشی*. تهران: نشر شور آفرین.

هرودوت (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: اساطیر.

هینتس، والتر (۱۳۸۷). *داریوش و ایرانیان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ماهی.

پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR